

جامعه فئودالی

جستجویی در جامعه
گذشته اروپا در قرون وسطی

جامعه فئودالی

نوشته

مارک بلوخ

(جلد دوم)

ترجمه

بهزاد باشمی

مؤسسه انتشارات آگاه
تهران ۱۳۶۲

در تاریخ بشر زمانهایی فرا می‌رسد که می‌توان آنها را نقاط عطف تاریخی بشمار آورد. در هر یک از این مقاطع دورانی پایان می‌پذیرد و دوران تازه‌ای آغاز می‌شود. نخستین نقطه عطف از این دست، ویران شدن جهانی بود که در تاریخ آنرا عهد باستان، می‌نامند. دومین نقطه عطف تاریخی زمانی است که دوران قرون وسطی آغاز می‌شود و بیش از هزار سال بطول انجامیده، نظام فئودالی مضمون اجتماعی و اقتصادی این قرون است و دارای وجوه مشخصه‌ای همچون تسلط اقتصاد طبیعی، تولید کم، تکنیک بسیار ابتدائی و اطاعت کامل دهقان در مقابل مالک است.

«کتاب جامعه فئودالی» نوشته مارک بلوخ، استاد تاریخ قرون وسطی در دانشگاههای استراسبورگ و سوربن، با ترجمه آقای بهزاد باشمی، توسط انتشارات آگاه در تهران، در دو جلد، در سال ۱۳۶۲ و در ۳۳۰۰ نسخه و ۸۶۸ صفحه به زیور چاپ آراسته گردیده است. این کتاب جامع ترین کتاب درباره دوره قرون وسطی و مسئله اصلی آن یعنی فئودالیسم است.

جلد اول دارای مقدمه‌ای بر ترجمه فارسی، پیشگفتار و هشت بخش می‌باشد:

بخش یکم، شرایط محیطی: آخرین هجوم هما (مسلمانان، مجارها، شمالی‌ها و پیامدها و درس‌هایی چند از تهاجمات).

بخش دوم، محیط: شرایط زندگی و حال و هوای فکری (شرایط مادی و ویژگیهای اقتصادی و بنیادهای قانون). بخش سوم، حلقه‌های پیوند انسان با انسان (خویشاوندی، همبستگی گروه خویشاوندی، ویژگی و استحاله پیوند و خویشاوندی).

بخش چهارم، پیوند انسان با انسان: واسالگری و فیف (هوماز Humag و واسال Vassal، فیف و بررسی آن بطور کلی در اروپا، فیف به یک ملک موروثی و واسال تبدیل می‌شود، آدم چند ارباب، واسال و ارباب، تناقض‌های واسالگری).

بخش پنجم، رشته‌های پیوند در رده‌های پائین‌تر جامعه (مانور، بندگی و آزادگی در جهت شکل‌های جدید نظام مانوری). جلد دوم:

بخش ششم، طبقات اجتماعی (نجبا، طبقه‌ای عملاً موجود، زندگی اشرافیت، حرفه شهبواری (شوالیه‌گری، استحاله اشرافیت به یک طبقه فوقانی، تفاوت‌های طبقاتی در درون اشرافیت، روحانیت و شهرت‌نشینان).

بخش هفتم، سازمان سیاسی (نهاد قضایی، قدرت‌های سنتی، پادشاهی‌ها و امپراتورها، از امارت‌های ارضی تا حکومت کوتوالان، بی‌نظمی و تلاش برای مبارزه با آن به سوی تجدید بنای دولت‌ها، تحولات ملی).

بخش هشتم، فئودالیسم به منزله گونه‌ای از جامعه و نفوذ آن (فئودالیسم به منزله گونه‌ای از جامعه، دوام فئودالیسم اروپایی).

پیوست‌ها: ۱- فهرست نام اشخاص، مکان‌ها، کتاب‌ها

۲- فهرست برخی مفاهیم در جلد دوم

۳- واژه نامه

۴- تصویرها

۵- کتابشناسی

در فراز اول کتاب نویسنده، هجوم سراسری اقوام بربر را در اروپا به واسطه امواج خشم خداوندی می‌داند. (زیرا با این هجوم همه چیز نابود گردید، شهرها از سکنه خالی شدند، صومعه‌ها به شعله‌های آتش سپرده شدند، مزارع پراکنده و دلتنگ ... همه جا اقویا به ضعف ظلم می‌کنند و مردان همچون ماهیان دریا، کورکورانه یکدیگر را می‌خورند) و نتیجه می‌گیرد که نظام فئودالیسم فرزند آن ناآرامی‌هاست. وی این ناآرامیها و هرج و مرج را ناشی از سه موج می‌داند:

۱- هجوم عرب‌ها: ابتدا به جنوب ایتالیا یعنی سیسیل و پر خطر نمودن این مناطق تا قرن دوازدهم و سپس هجوم به اسپانیا و مورد تهدید قرار دادن بالاقوه غرب اروپا تا مرزهای فرانسه.

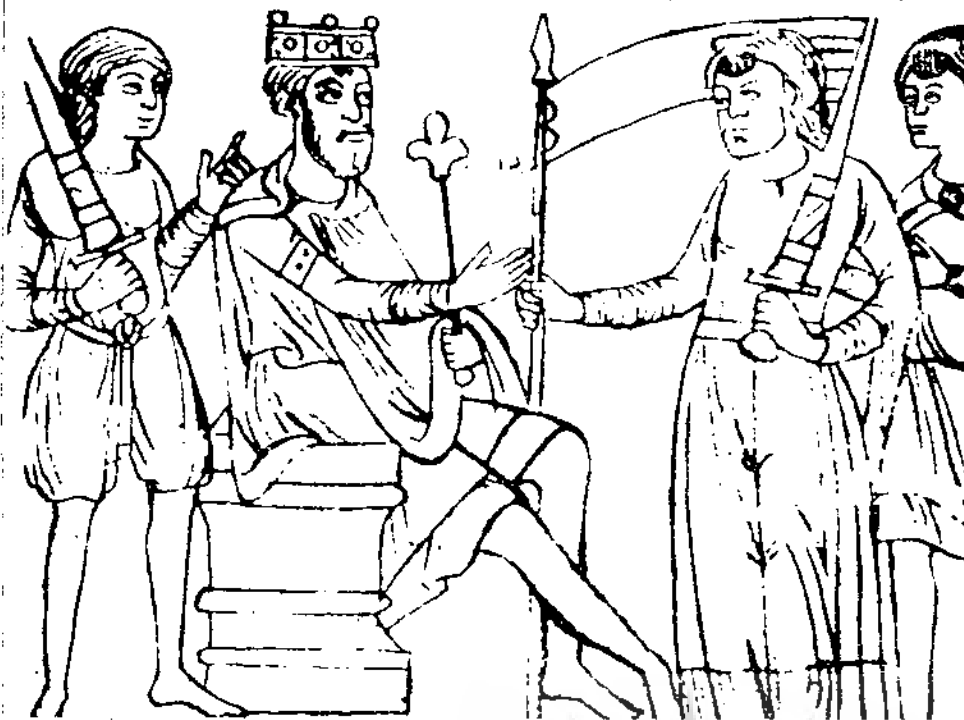
۲- هجوم مجارها: آنان بطور غیرمنتظره در اروپا ظاهر شدند و سرزمینهای اطراف خود را مورد حمله قرار دادند. این غارت و چپاول نه برای دست اندازی و کسب فتوحات ارضی، بلکه صرفاً برای غارت و چپاول انجام می‌گرفت.

۳- هجوم مردان شمالی: اینان نیز یورش خود را بسیار ناگهانی از سالهای ۸۰۰ میلادی آغاز کرده و از آن پس تقریباً تا یکصد و پنجاه سال به عنوان مخرب ترین آفت غرب باقی ماندند. نویسنده این نکته را نیز یادآور می‌شود که مردان شمالی با استقرار خود باعث پایه‌ریزی جلوه‌های جدید از فرهنگ و تمدن در اروپا، بویژه با قبول مسیحیت در طی سه قرن بعد گردیدند. اما نویسنده در جست و جوی علت‌ها سعی دارد این مسئله را روشن نماید، آیا پذیرفتن دین نوین، یعنی مسیحیت موجب شد تا مردان شمالی از عادات دیرینه خود دست بکشند و یا پایه ریزی آن فرهنگ و تمدن، از خصائل و ویژگیهای قومی آنان سرچشمه گرفته است. در این روند مطمئناً قبول مسیحیت از اهمیت بسیاری برخوردار بوده است. زیرا مسیحیت نه تنها در مردان شمالی، که در طرز تفکر جامعه انسانی (اروپای بربر) تغییرات کلی پدید آورد. به این ترتیب بود که افراد ضعیف با افراد قوی و قوی‌تر در یک سلسله مراتب بر بنیاد (بیعت، تابعیت، حمایت) فئودالیسم را بصورت یک نظام و سیستم اقتصادی و اجتماعی جلوه‌گر ساختند. نویسنده این نکته را یادآور نمی‌شود که این نظام هرگز بعنوان یک نظام مسلط همه اروپا را در بر نگرفت. بعنوان مثال، مناطقی همچون بیزانس، جدا از این نظام مانده، تاک داران جنوب فرانسه و یا شمال آلمان، اتحادیه مستا Mesta گله داران غرب تا شرق اروپا (اسپانیا) از این نظام کاملاً جدا و منفک باقی ماندند.

در فراز دیگر نویسنده ماهیت جامعه فئودال را به لحاظ اقتصادی و اجتماعی روشن می‌سازد. وی این جامعه را یک جامعه ساده با زمینه‌ای از ویژگی‌های بدویت، تسلیم به نیروهای غیر قابل کنترل و موانع برطرف نشده طبیعت مادی می‌داند که عمده مرگ‌های زودرس، ناشی از شیوع بیماریهای واگیردار که هر بار تعداد زیادی از انسانها را نابود می‌ساخت، قحطی، فقر ادواری، همراه با خشونت و ناامنی شرایط بسیار دشوار جامعه فئودالی بود.

در فراز بعد، فرهنگ و طبقات اجتماعی مورد بحث قرار می‌گیرد و در ادامه فقط کشیشان نمثابه یک طبقه فرهنگی معرفی می‌شوند زیرا که اغلب آنان با سواد و بخصوص در مدارس دینی و کلیساهای بزرگ درس می‌خوانند. شاهزادگان و پادشاهان از لحاظ خدماتی که از عهده ملتزمین و نوکران بی‌سوادشان بر نمی‌آید به ناچار می‌بایست به کشیشان آگاه و باسواد تکیه کنند. نویسنده سپس نهضت عظیم بیداری «مذهبی که معمولاً به پاپ‌گریگوری هفتم، یکی از چهره‌های اصلی آن، به نام فرم‌گریگوری» معروف است تکیه می‌نماید. نویسنده آنرا بمثابه مبداء تاریخی تشکیل مسیحیت لاتین می‌شمارد و شاهد آنرا جدایی نهایی کلیسای شرق از کلیسای غرب می‌داند که در این زمان تحقق یافت. در ادامه اثرات آنرا در بنیادهای قانونی اینطور مطرح می‌نماید که در اروپای قبل از فئودالیته یک قاضی که می‌خواست قانون را تعریف کند چه می‌کرد؟ اولین کار او این بود که متون در دسترس خود را بررسی کند. این متون از جمله قوانین رمی، عرف ملل ژرمن، و یا احکام قانون لازم‌اجرای که پادشاهان بربر به تعداد زیاد صادر کرده بودند، بقیه امکانات او را تشکیل می‌داد و قاضی قطعاً می‌بایست از آن پیروی کند. آنگاه نویسنده محترم پس از بررسی جنبه‌های مختلف اجتماعی زندگی، شمول قوانینی را در کشورهای مختلف و متفاوت مورد ارزیابی قرار می‌دهد. بنظر می‌رسد در «بحث بیداری در اروپای فئودال و تدوین قوانین و نحوه اجرای آن باید نام شارلمانی» را بعنوان بنیان‌گذار این بیداری و اعتلای دانش و سوادآموزی مورد تاکید قرار داد. زیرا وی دانشمندی همچون الکوئین و اگینهارت را به دربار دعوت نمود و برای پیشرفت سطح علمی و فرهنگی درباریان مدرسه‌ای در قصر خود که در آخن «قرار داشت، بنیان نهاد. ضمناً شارلمانی در این روند بیداری در صدد برآمد که جهل و نادانی کشیشان را از میان بردارد. بر همین اساس به کلیساهای بزرگ و صومعه‌ها دستور داد که خواندن و نوشتن را به کشیشان بیاموزند. همچنین منشیان از روی کتابهای قدیمی رمی نسخه برداری نمایند. کشیشان برای فراگیری خواندن، تفسیر و تعلیم انجیل، می‌بایستی سه فن گرامر، حساب، هندسه و نجوم و موسیقی را بیاموزند. ۶۴ فرمانی که تاکنون از شارلمانی باقی مانده است نشان می‌دهد قوانین عرفی و رمی و بربری همچنان جاری و ساری بوده است. این قوانین عبارت بود از کشیدن جوارح متخلفین یا دشمنان، بریدن اعضای بدن، سوزاندن، بستن فرد به سنگ و پرتاب نمودن در آب و از این قبیل که همواره تا قرن پانزدهم حتی در دادگاههای تفتیش عقاید بکار گرفته می‌شد.

فراز دیگر کتاب مشروعیات مالکیت فردی است که بنیادهای آنرا در مالکیت، بنفیس و فیف جستجو می‌نماید و سپس استحاله پیوند خویشاوندی و واقعیت‌های زندگی در روابط اجتماعی مورد بحث قرار می‌گیرد. در این فراز همچنین سلسله مراتب سرواژ یعنی پادشاهان، لردان، سینیورها، شهسواران (شوالیه‌ها)، دهقانان آزاد و وابسته (سرو) با بینشی کاملاً جامع و کامل شرح داده می‌شود و جایگاه هر یک بطور



مراسم اعطای تاج

شارلمانی پرچم اسپانیا را به رولان اعطا می‌کند. از رولاندوس ید، کنراد کنسبرگ سده ۱۲ کتابخانه دانشگاه هایدلبرگ (نقاشی)

خونی عهد باستان را در بر می‌گیرد همچنین صور مختلف و تغییرات آنرا چه به لحاظ طبقه بندی اجتماعی و چه به لحاظ موقعیت آنان در جنگ، در خانه، اشتغال و سرگرمی، قواعد و رفتار اجتماعی را لحاظ می‌نماید.

فراز دیگر پیرامون شهسواری (شوالیه گری)، مراسم تحلیف شهسواری، مجموعه قوانین شهسواری، میراث آن و اشرافیت، نوادگان شهسواری و تبدیل آن به یک طبقه ممتاز و قانون مربوط به آنان، سپس موارد استثنایی از جمله انگلستان را بعنوان مثال مورد بحث قرار می‌دهد. در همین فراز بحث طبقه بندی اجتماعی در نظام فئودالی، کلیسا، شهرنشینان و جامعه کلیسایان بسیار جالب و کامل مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. در آخرین فراز مباحث کتاب، سازمان سیاسی در ارتباط با نهاد قضایی و خصیصه‌های کلی نظام قضایی، قدرت‌های سنتی، پادشاهی‌ها و امپراتوری‌ها، قدرت‌های شاهانه، انتقال قدرت شاهانه و مسائل دودمانی می‌باشد. سپس در پایان عوامل دوام فئودالیسم مورد بحث قرار می‌گیرد. نویسنده معتقد است از اواسط قرن سیزدهم به بعد، جوامع اروپایی به نحو موثر و تعیین کننده‌ای از الگوهای فئودالی فاصله گرفتند. سپس با مثالهایی از کشور انگلستان و فرانسه بحث پیرامون فئودالیسم را به پایان می‌برد.

کتاب بطور جامع همه موارد نظام فئودالیسم را بصورت بخشهای کاملاً منسجم و پیوسته و روان مورد بحث قرار می‌دهد و بنظر می‌رسد یکی از منابع بسیار معتبر برای مشتاقان تاریخ اروپاست که می‌تواند مورد بهره‌برداری کامل قرار گیرد. □

مستقل مورد تبیین قرار می‌گیرد. نکته جالب توجه اینکه نویسنده محترم این روابط را همواره تحت تاثیر جنگ و خشونت ادواری مورد ارزیابی قرار می‌دهد. آنگاه درباره خانواده و همسر گزینی، نقش کلیسا در امر ازدواج را مطرح می‌نماید که چگونه کلیسا رسماً با تجدید فراموش مخالفت نکرده بود اما در عین حال ازدواج‌های دوم و سوم را تأیید نمی‌کرد. معذالک تجدید فراموش بین همه مردم از بالاترین تا پایین ترین سطوح طبقات و اقشار اجتماعی به شدت رواج داشته است.

یادآور می‌شود به دلیل همین عدم رعایت اصول کلیسایی همواره برخورد میان پادشاهان و پاپ‌ها وجود داشت بطوریکه گاه باعث جدایی کلیسای کشوری از قلمرو پاپ می‌شد. شاید نمونه آنرا در انگلستان در زمان هانری هشتم که منجر به تشکیل کلیسای انگلیکان گردید ذکر کرد و یا شورای کلرمون در فرانسه که با حضور پاپ، پادشاه و همینطور کشیشان متخلف مورد انتقاد قرار گرفتند. از این دست مثالها فراوان در تاریخ فئودالیسم وجود دارد ...

فراز دیگر کتاب رشته‌های پیوند در رده‌های پایین تر جامعه که مانور Manner یکی از این اشکال است، مورد بحث قرار می‌گیرد. با تعریف مانور و دامنه نظام مانوری، ارباب و مستأجران، بندگی و آزادگی، مشکلات نظام مانوری (تثبیت تعهدات) تغییرات عمیقی که از قرن دوازدهم به بعد شروع می‌شود و چگونگی دگرگونی روابط رعیت و ارباب بطور جامع مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. فراز دیگر کتاب انقضای اشرافیت‌های موروثی و